

گفت و گو با دکتر سید محمد باقر حجتی استاد برجسته علوم قرآنی

قرآن پژوهی، بودجه و امکانات بیشتری می خواهد



امر تحقیق ویژگی خاصی دارد. محقق یا باید شیفته و عاشق تحقیق باشد و یا اینکه از نظر عقل معاش کمبود داشته باشد. کار تحقیق نیز به بودجه مناسب نیاز دارد. با بودجه‌های ناچیز نمی‌توان به کارهای تحقیقی پرداخت. شما نمی‌توانید محققى که دکترای فلسفه و یا دکترای فقه دارد، دعوت کنید و برای انجام کارهای تحقیقی، مانند حقوق کارمندان، به او ۶۰ هزار تومان بپردازید! کار تحقیقات همه به نوع امکاناتی نیاز دارد. در خارج از کشور تحقیقات شکل دیگری دارد. همه نوع امکاناتی در اختیار محقق یا دانشجویانی که می‌خواهند رساله بنویسند، قرار می‌دهند. در کشور ما دانشجو پایان نامه‌اش را ارائه نمی‌دهد چون هزینه تایپ پایان نامه‌اش را ندارد.

خاصی دارد. محقق یا باید شیفته و عاشق تحقیق باشد و یا اینکه از نظر عقل معاش کمبود داشته باشد. کار تحقیق نیز به بودجه مناسب نیاز دارد. با بودجه‌های ناچیز نمی‌توان به کارهای تحقیقی پرداخت. شما نمی‌توانید محققى که دکترای فلسفه و یا دکترای فقه دارد، دعوت کنید و برای انجام کارهای تحقیقی، مانند حقوق کارمندان، به او ۶۰ هزار تومان بپردازید! کار تحقیقات همه به نوع امکاناتی نیاز دارد. در خارج از کشور تحقیقات شکل دیگری دارد. همه نوع امکاناتی در اختیار محقق یا دانشجویانی که می‌خواهند رساله بنویسند، قرار می‌دهند. در کشور ما دانشجو پایان نامه‌اش را ارائه نمی‌دهد چون هزینه تایپ پایان نامه‌اش را ندارد.

در خارج از کشور کسی که تحقیق می‌کند، همه نوع تسهیلات و امکاناتی در اختیارش قرار می‌دهند. مثلاً کسی را که در طب تحقیق می‌کند امکانات سفر را برای او مهیا می‌کنند و او تمام دنیا را می‌گردد، به مراکز مختلف پژوهشی مراجعه می‌کند و از تازه‌های علم طب مطلع می‌شود و نتیجه تحقیق و پژوهش گسترده او کشف داروی جدید یا یک نظریه علمی است. از این طریق هزینه‌ای که صرف شده دوباره به دولت باز می‌گردد.

● وضعیت رساله‌هایی که در زمینه علوم قرآنی نوشته می‌شود، چگونه است؟

رساله‌هایی که نوشته می‌شوند خوب است. اما درصد رساله‌های خوب خیلی کم است. در صدها، دو یا سه رساله خوب وجود دارد. رساله‌هایی که نوشته می‌شوند کمتر ابتکار و نوآوری در آنها دیده می‌شود. باید امکانات کافی در اختیار آنها قرار گیرد تا رساله‌های قوی‌تری نوشته شوند. ما از نظر نیروی انسانی نیز دچار مشکل هستیم. در عربستان سعودی رساله‌هایی نوشته می‌شود که دولت همه نوع امکاناتی در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد. به عبارتی این رساله‌ها از کمک‌های ملی برخوردارند. رساله‌هایی نوشته می‌شود که ما در پاسخ به آنها دچار مشکل می‌شویم. در عربستان سعودی کتابی چاپ شده که کل نوشته‌های آن بر علیه مذهب شیعه است و کتاب به گونه‌ای نوشته شده که کاملاً وجه آکادمیک دارد. همین کتاب به عنوان کتاب درسی دانش‌آموزان در آسیا (خاور دور) تدریس می‌شود. اگر ما بخواهیم برای این کتاب پاسخی بنویسیم باید مثل آنها عمل کنیم، باید حداقل بیست دانشجو را بسیج کنیم تا این کار را انجام دهند. آقای «نجم زادگان» برای بخشی از این کتاب پاسخ نوشته است و قرار است این کتاب از طریق لبنان وارد جهان عرب شود. البته کار تحقیق به اخلاص نیاز دارد. قناعت می‌خواهد که الان نیست. معمولاً استاد به تعلیم و آموزش علاقه دارد و چون ساده‌تر است ناگزیر به کار غیر پژوهشی کشیده می‌شوند. علت افت کارهای پژوهشی در کشور ما مشکل اقتصادی است و برای این کارها باید مایه بیشتری گذاشت. به عبارت دیگر قرآن پژوهی، بودجه و امکانات بیشتری می‌خواهد.

امروزه رشته‌های علوم قرآنی در مراکز دانشگاهی و علمی، رشته‌هایی شناخته شده‌اند. اما شاید بیشتر دانشجویان و علاقه‌مندان تحقیق و پژوهش در علوم قرآنی مطلع نباشند که بنیانگذار اصلی رشته‌های علوم قرآنی در دانشگاهها کیست؟

دکتر سید محمد باقر حجتی نزدیک به چهل سال است که عمر خود را صرف تدریس و تحقیق در علوم قرآنی کرده است. این استاد ممتاز دانشگاه متولد ۱۳۱۱ شهر بابل است، و گرچه مدرک دکترای خود را در رشته حکمت و فلسفه اسلامی در دانشگاه تهران اخذ کرده و در حوزه به تحصیل فقه و فلسفه پرداخته است اما به دلیل شیفتگی و علاقه بسیارش به علوم قرآنی، تدریس در رشته فلسفه را رها کرد و با اصرار فراوان رشته علوم قرآنی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران را بنیان گذاشت.

استاد حجتی با اینکه به فلسفه و فقه کاملاً مسلط بود به خاطر عشق و علاقه وافرش به قرآن، به تدریس در رشته علوم قرآنی پرداخت. تمام مدرسان و محققانی که رشته علوم قرآنی موفق به اخذ درجه دکترا شده‌اند، استاد راهنمایشان دکتر حجتی بوده است. استاد حجتی تاکنون بیش از پنجاه کتاب تألیف و یا ترجمه کرده و مقالات علمی و تحقیقی او از رقم صد گذشته است. «اسلام و تعلیم و تربیت»، «آداب تعلیم و تعلم در اسلام»، «روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی»، «درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم»، «اسباب النزول»، «تاریخ قرائت قرآن کریم»، «ابن عباس و مکاتنه فی التفسیر و المعارف الاخری الاسلامیه»، «تفسیر کاشف» (جلد اول تا هفتم)، «تاریخ شیعه»، «اسلام در کنار داغدیدگان»، «تفسیر سوره واقعه»، از جمله کتابهای استاد حجتی است.

«جهان پیش از بعثت رسول اکرم (ص)»، «تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر»، «سیری در تفسیر قرآن کریم» (از آغاز تا عصر تابعین)، «سهیم فرهنگ اسلام و ایران در پیشرفت بشریت»، «قرآن کریم و سیری در کتابت و نگارش آن»، «گزارش سفر علمی به اسپانیا» و غیره از جمله مقالات علمی و تحقیقی دکتر حجتی است.

دو کتاب «تاریخ قرآن» و «فهرست نسخه‌های خطی» استاد حجتی در سالهای ۶۳ و ۷۱ صاحب جایزه کتاب سال شد. دکتر حجتی جوایز استاد ممتاز دانشگاه تهران، استاد نمونه کشور و رتبه اول طرح‌های علوم انسانی در جشنواره خوارزمی و... به دست آورده است.

با دکتر حجتی گفت و گوی صمیمانه‌ای داریم که بخشی از آن را که به مسایل قرآن پژوهی مربوط است در زیر می‌آوریم. با این وعده که متن کامل گفت و گو در شماره آتی از نظراتان خواهد گذشت.

● آقای دکتر حجتی، وضعیت تحقیق در علوم قرآنی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تحقیق در کشور، عایداتی ندارد و به همین خاطر کمتر کار تحقیقی صورت می‌گیرد، به عنوان نمونه من فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها در چهار جلد چاپ کردم.

همه این تحقیقات و پژوهش‌ها را به طور انفرادی انجام دادم. سه بار به وزارتخانه ارشاد مراجعه کردم و گفتم که خانه به دوشم. خودم همه کارهای تحقیق، نوشتن، ویراستاری و تصحیح را انجام می‌دهم. امر تحقیق ویژگی

● ما فهرست پایان نامه‌های قرآنی را که نگاه می‌کردیم، نشان می‌داد که بیشتر دانشجویان از راهنمایی‌های شما استفاده کردند و رقم پایان نامه‌هایی که شما استاد راهنمای آنها بوده‌اید قابل توجه است. نظر شما درباره پایان نامه‌های قرآنی دانشجویان و موضوعات آنها چیست؟

علت اینکه من استاد راهنمای بیشتر پایان‌نامه‌ها بوده‌ام، این است که کس دیگری جز من نبوده است. در دانشکده الهیات رشته علوم قرآنی وجود نداشت و حدود ۳۵ سال پیش آن را بنیان گذاشتم. حدود ۱۹ سال دروس حوزوی را خوانده‌ام و دکترای حکمت و فلسفه را از دانشگاه تهران گرفتم. چون قرآن را مهجور می‌دیدم به تدریج دروس علوم قرآنی را وارد دانشگاه تهران کردم و از همان سالها نیز پایان‌نامه‌های قرآنی نوشته شدند.

● آیا به یاد دارید که اولین پایان‌نامه‌ای که شما استاد راهنمای آن بودید، چه موضوعی داشت؟
نه. به یاد ندارم.

● از قدیمی‌ترین پایان‌نامه‌ها نیز که سمت استاد راهنما را داشتید چیزی به یاد دارید؟

نه در آن موقع (پیش از انقلاب) دوره دکترای علوم قرآنی و حدیث مطرح نبود. ادبیات عرب مطرح بود که در دانشکده الهیات تدریس می‌شد. زبان ادبیات عرب یک گروه از گروه‌های درسی دانشکده الهیات بود. بعد بعنوان زبان و ادبیات عرب به فرهنگ عرب علوم قرآنی تغییر نام پیدا کرد. تقریباً از سالهای ۴۶ و ۴۷ بود که تدریس در رشته علوم قرآنی را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران آغاز کردم. قبل از آن، سال ۱۳۳۹ در دانشگاه تهران مشغول کار شدم و فهرست نسخه‌های خطی را می‌نوشتیم. از سال ۴۶ نیز به صورت حق‌التدریس در دانشگاه تهران به‌عنوان استادیار تدریس کردم.

● چه طور شد که تصمیم گرفتید رشته علوم قرآنی را در دانشکده الهیات راه‌اندازی کنید؟

به دلیل اینکه می‌دیدیم دانشجویان از دانشکده الهیات و معارف اسلامی فارغ‌التحصیل می‌شدند اما قادر به روخوانی معمولی قرآن هم نبودند رئیس گروه فلسفه و رئیس گروه فقه دانشکده الهیات، هر یک از من می‌خواستند که تحت نظر آن گروه تدریس کنم. کشمکش بین این دو، باعث شد تا رئیس دانشکده از من بخواهد که تصمیم بگیرم که چه درسی را تدریس کنم. من پیشنهاد دادم تا علوم قرآنی تدریس کنم. قرآن در آن موقع مهجور بود. قرآن بیشتر برای مراسم ختم و غیره استفاده می‌شد، در صورتی که خطاب قرآن به هیچ وجه به مردگان نیست. به همین خاطر ابتدا درس قرائت و ترجمه را تدریس کردم. این درس برای دانشجویان به اصطلاح خشک بود، اما من به گونه‌ای ترجمه می‌کردم که دانشجویان، احساس خستگی نکنند. در واقع به شیوه اتیمولوژی تدریس می‌کردم. سیر تاریخی هر لغت را تشریح می‌کردم. در برخی موارد موفق نبودم و در بسیاری موارد هم موفق بوده‌ام. دانشجویان نیز از این روش تدریس لذت می‌بردند. آن موقع چون پیوندی با قرآن وجود نداشت اصراری بر وجود درس تفسیر قرآن نمی‌شد. بعد پیشنهاد دادیم تاریخ قرآن را جزو واحدهای درسی قرار دهیم. بیشتر اعضای مخالفت کردند، اما بالاخره با پافشاری ما قبول کردند که چنین درسی تدریس شود. و آخرامر تدریس تاریخ قرآن ابوعبدالله زنجانی را آغاز کردیم. آن موقع مثل امروز تحقیق کردن آسان نبود چون اصلاً منابعی برای تحقیق وجود نداشت. دقیقاً یاد نمی‌آید چه سالی تدریس تاریخ قرآن را آغاز کردیم اما به هر حال این،

درس را که به زبان عربی بود و آقای سحاب از خویساوندان مرحوم عباس سحاب (پدر جغرافیای ایران) - آن ترجمه کرده بود. دانشجویان چون از این درس اشباع نمی‌شدند مجبور شدیم به آنها جزوه بگوییم.

● آیا آن زمان قرآن ابوعبدالله زنجانی به شکل کتاب چاپ شده بود؟
بله. این کتاب در مصر چاپ شده بود. ابوعبدالله زنجانی عضو فرهنگستان دمشق بود و من نیز عضو فرهنگستان دمشق هستم. گرچه در ایران عضو هیچ فرهنگستانی نیستم. کتاب تاریخ قرآن ابوعبدالله زنجانی خیلی معروف بود چون اولین تاریخ قرآن جهان اسلام در بین مسلمانان بود. البته او کتابهای دیگری نیز نوشته است. در تاریخ اسلام (نه در تاریخ سرزمینهای اسلامی) اولین تاریخ قرآن را تئودورنولد که آلمانی نوشته است. این کتاب رساله دکتری این محقق بوده است. او در تاریخ ۱۹۳۰ فوت کرد.

به هر حال جزوه‌هایی که ما برای تدریس می‌نوشتیم به صورت پللی‌کپی در اختیار دانشجویان قرار داده می‌شد بعد از انقلاب یکی از دوستان اصرار کرد که این جزوه‌ها را به عنوان کتاب چاپ کند. من گفتم این جزوه‌ها به درد نمی‌خورد، اما با اصرار زیاد او، قدری روی این کتاب کار شد و بعد به چاپ رسید و به عنوان کتاب سال نیز معرفی شد. در حقیقت این کتاب در ابتدا جزوه بود که به تدریج مواد دیگری از علوم قرآنی به آن اضافه شد.

● آیا دانشجویانی که رساله دکتری خود را ارائه می‌دادند، فقط شما را به عنوان استاد راهنما بر می‌گزیدند؟

بعد از انقلاب، بدون استثناء هر کس رساله دکتری در زمینه علوم قرآنی ارائه می‌داد، استاد راهنمایش من بودم. این به این دلیل بود که کس دیگری نبود که چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد. نه آن که تصور شود همه علوم قرآنی در من احتکار شده باشد. همه فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری در رشته علوم قرآنی شاگردان من بوده‌اند و من تلاش می‌کردم و می‌کنم که به تدریج تدریس برخی از دروس دانشگاهی را به آنها واگذار کنم.

● از چه زمانی استادان دیگری به این رشته افزوده شدند و شما از این تنهایی بیرون آمدید؟

تقریباً از بعد از انقلاب، استادان دیگری به تدریس علوم قرآنی پرداختند. البته قبل از انقلاب نیز بوده‌اند اما تعداد آنها بسیار اندک بود. بیشتر فارغ‌التحصیلان جذب دانشگاه ادبیات می‌شدند و کمتر جذب دانشکده الهیات می‌شوند.

● آن موقع مرحوم شهید مطهری و دیگران در این رشته فعالیت نمی‌کردند؟
مرحوم مطهری علوم قرآنی تدریس نمی‌کرد. ایشان فقط فلسفه تدریس می‌کرد. شاید بتوان گفت به تنهایی این بار سنگین را به دوش کشیدم.

بعد از انقلاب نیز بسیاری از افراد نزد من آمدند و از من برای برنامه‌ریزی‌های دروس دانشگاهی دعوت کردند، اما متوجه شدم که آنها در این کار وارد نیستند. مجبور شدم خودم این کار را بکنم. هنوز هم به مسئولان می‌گویم که بیایید با کمک هم تغییراتی در سر فصل‌ها برای بهبود کیفی این رشته انجام دهیم. اما کسی توجهی نمی‌کند.

● یعنی حوزه علمیه و دانشگاهها از تجربیات شما استفاده نمی‌کنند؟
حوزه علمیه را قانع کردم تا تغییراتی در دروس آنها ایجاد شود ورود رشته‌های علوم قرآنی به حوزه پذیرفته شود. جلساتی که در سال ۶۳

برگزار شد، از حوزه علمیه بسیار انتقاد کردم. چون معتقد بودن قرآن مهجور مانده است. گفتم باید علوم قرآنی تدریس شود. گرچه این انتقادهای خیلی کارگر نیفتاد ولی تاثیرگذار بود مثلاً یکی از دروس حوزه علمیه تفسیر قرآن است که در آن موقع وجود نداشت.

البته پشتوانه همه علوم اسلامی، قرآن است و اگر به علوم قرآنی توجه کردیم، علوم دیگر اسلامی نیز غنی خواهد شد. من تمامی علوم دیگر را مانند فلسفه کنار گذاشتم و فقط به تحقیق و تدریس علوم قرآنی پرداختم. نمی‌خواهم انرژی خود را صرف کارهای دیگری کنم. کسانی که مرا برای سخنرانی‌های علمی و یا تدریس دعوت می‌کنند گمان می‌کنند که من در علمومی مانند فلسفه عامی هستم و چیزی از این علوم نمی‌دانم. در حالی که به این دو علم مسلطتر از علوم قرآنی هستم اما نمی‌خواهم مرا در این رشته‌ها بشناسند. تلاش می‌کنم به علوم دیگر کشانده نشوم.

● این کم توجهی به علوم قرآنی که جنابعالی به آن اشاره کردید، برطرف نشده است؟

الحمد لله، در حال حاضر به خاطر تحقیقاتی که در این زمینه انجام می‌شود، این کم توجهی جبران می‌شود. هنوز در ذهن‌ها این نکته جا نیافتاده است که علوم قرآنی، به عنوان علم مطرح هستند. یاد می‌آید که مرحوم علامه طباطبائی تفسیر درس می‌دادند. به او می‌گفتند تفسیر تدریس نکنید چون مقام شما پایین می‌آید! شما از مقام مرجعیت می‌افتید. یا وقتی آیت الله خوبی البیان می‌نوشت، به او می‌گفتند این کار را رها کند. هنوز این ذهنیت به وجود نیامده است که علوم قرآنی، واقعاً علم هست. علوم قرآنی بسیار پیچیده است. اگر به زبان و ادبیات عرب مسلط باشید تازه می‌فهمید که قرآن دنیایی است. اگر ما قرآن را خوب بفهمیم آن وقت فقه و فلسفه را نیز بهتر خواهیم فهمید. متأسفانه ما هنوز قرآن را نمی‌فهمیم.

چند روز پیش جلسه معارفه آقای گیوی ریاست دانشکده علوم قرآنی بود. از من خواستند که صحبت کنم. من در صحبت‌هایم یا اوری کردم که چگونه این دانشکده تاسیس شد. چون من متولی علمی این دانشکده بودم و قبل از تاسیس جلسات مختلفی برگزار می‌کردم، مثلاً راجع به رسم الخط قرآن بحث می‌کردیم. چون رسم الخط ایرانی را عربها نمی‌پسندند و عقیده دارند که چنین رسم الخطی باعث شده که قرآن دگرگون شود در این مورد بحث کردیم که منابعی تأمین شود تا بر اساس آن خطی ابداع شود که باعث خردگیری عرب‌ها - به ویژه وهابیان نشود - این طرح دوام پیدا نکرد و کسانی که در جلسه حاضر بودند، جلسه را ترک کردند و از این زجرها زیاد کشیدیم.

به آقای امام جمارانی - که مرد بسیار شریف و زحمت کش و دلسوزی هست، پیشنهاد کردم که کاری فرهنگی انجام دهیم. قبل از انقلاب سازمان اوقاف که به سازمان حج و اوقاف معروف بود، کارهای فرهنگی بسیار قوی انجام می‌داد. بسیاری از موضوع‌های ارزشمند اسلامی را احیاء می‌کرد.

مجله‌ای نیز آن زمان منتشر می‌شد. به آقای امام جمارانی گفتم که سازمان اوقاف در این زمینه کاری انجام دهد. چه خوب است که یک کار فرهنگی را آغاز کنید آقای نظام زاده نیز در جلسه حضور داشتند. این کار شروع شد و ابتدا منابعی که لازم بود از مکه و مدینه تهیه کردند و جلسات برگزار شد اما بعد کار رها شد و سازمان اوقاف به این نتیجه رسید که کار فرهنگی مثلاً تأسیسی دانشکده علوم قرآنی است. البته در ابتدا به عنوان دانشکده مطرح نبود و طراحی برنامه‌های دانشکده را من به عهده داشتم

● چگونه این دانشکده تاسیس شد و چه مراحل را پشت سر گذارد؟

بیش از یک سال صرف تهیه برنامه‌های درسی این دانشکده شد. چون این دانشکده فقط مخصوص علوم قرآنی بود و کار مشکلی بود. هر روز، از صبح با استفاده از منابعی که داشتیم به طراحی برنامه‌های درسی اقدام می‌کردیم و این کار تا نیمه‌های شب به طول می‌انجامید. تلاش ما این بود به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که مورد تأیید وزارت فرهنگ و آموزش عالی و نیز شورایی عالی انقلاب فرهنگی قرار گیرد. به تنهایی برنامه‌ریزی درسی دانشکده را انجام دادم. البته بی نقص نبود اما کس دیگری نبود و به تنهایی انجام می‌دادم. این برنامه‌ریزی برای سه رشته رسم الخط، قرائت و علوم قرآنی انجام می‌گرفت. برای این سه رشته باید ۵۰ واحد تخصصی، تعیین می‌شد و سرفصل‌ها مشخص می‌شد. کار بسیار مشکلی بود. اما به هر حال انجام شد. بعد از آن وزارت علوم، سازمان اوقاف را خیلی به زحمت انداخت.

آقای امام جمارانی خیلی همت کردند.

به هر حال با بحث‌هایی که کردیم بالاخره این دانشکده مورد تأیید قرار گرفت. یک روز هم با آقای چمران و آقای رضایی اولین (مسئول دانشکده علوم قرآنی) به محل شورای عالی انقلاب فرهنگی رفتیم و از صبح تا ظهر منتظر ماندیم تا نوبت ما برسد. در آنجا به گونه‌ای صحبت کردم که برخی از اعضای شورا، بعد از صحبت ما، به صورت علنی با تأسیس دانشکده موافقت کردند.

البته بعضی‌ها مخالفت کردند که باید پس از شور و بررسی، رأگیری شود اما موافقان تأسیس دانشکده گفتند: بله همین طور است اما صحبت‌های حجتی به گونه‌ای بود که ما تحت تأثیر قرار گرفتیم و قانع شدیم. و به هر حال دستور تاسیس این دانشکده صادر شد و از این به بعد آقای رضایی مسئولیت این کار را به عهده گرفت. چون برای این کار نیاز به نیروی جوان و نیرومندتری بود و ایشان هم واقعاً در این راه زحمت بسیاری متحمل شدند و مخصوصاً برای جذب استادان. در حال حاضر نیز آقای گیوی مسئولیت دانشکده را به عهده دارند که انسانی هوشمند است و سنجیده عمل می‌کند.

به هر حال ما دانشکده‌ها را راه‌اندازی می‌کنیم و دیگران این کار را ادامه می‌دهند.

در تأسیس دانشکده حدیث نیز کمک کردم. به هر صورت دانشکده علوم قرآنی به حمدالله دانشکده آبرومندی است. آقای نظام زاده - مسئول سازمان اوقاف و خیریه - نیز به این دانشکده خیلی کمک می‌کند. در جلسه معارفه آقای گیوی، به نوعی ذکر مصیبت کردم که دانشکده، علوم قرآنی مجانی و رایگان به دست نیامده است. برای راه‌اندازی آن زحمت بسیاری کشیده شده است. بسیاری افراد این رنج‌ها و زحمت‌ها را تحمل کردند و شاید راضی نباشند که نامی از آنها ببرم. چون آنها برای رضای خدا این سختی‌ها را تحمل کردند. اما من که از نزدیک در جریان شکل‌گیری و تأسیس آن بوده‌ام، می‌دانم که چه زحمتی کشیده شد، تا دانشکده راه‌اندازی شود. من برای اینکه دانشکده تأسیس شود حاضر بودم، همه نوع تواضعی را تحمل کنم.

به هر حال آنچه می‌خواهم بگویم این است که آن گونه که باید برای علوم قرآنی فعالیت صورت گیرد، هنوز صورت نگرفته است.

● در کشورهای دیگر تحقیقات قرآنی چگونه صورت می‌گیرد؟

از کشورهای دیگر خبر ندارم به خاطر اینکه امثال من را برای تحقیقات به آن کشورها نمی‌فرستند من در سفرهای تحقیقاتی خود تنها و



کتابها مشتری نداشت اما الان طرفدار دارد و ما مجبوریم آنها را تجدید چاپ کنیم.

ما حامی نداشتیم. نه مسئول اجرایی بودیم و نه مقامی داشتیم. یادم می‌آید یک وکیل ایرانی مجلس به ایتالیا آمده بود. از او استقبال کردند و موقع برگشت نیز بدرقه‌اش کردند. اما وقتی ما به ایتالیا رفته بودیم، سرگردان بودیم که به کجا برویم. آن وکیل مجلس یک هفته میهمان سفارتخانه ایران در واتیکان بود و ما در دو هفته‌ای که آنجا بودیم، در کتابخانه رایزنی فرهنگی سفارتخانه ایران زندگی کردیم! شب روی حصیر می‌خوابیدیم، جای خواب ما به گونه‌ای بود که نیمه شب پایمان به پایه‌های آهنی میز تحریر می‌خورد و بیدار می‌شدیم. غذایمان تا یک هفته نان و پنیر بود و بعد که فهمیدیم مرغ را به صورت شرعی ذبح می‌کنند مرغ می‌خوردیم و خودمان آشپزی می‌کردیم. خلاصه وضعیت ما در سفرهای تحقیقاتی چنین بود.

● چه سالهایی چنین زندگی‌ای داشتید؟

تمام سفرهای تحقیقاتی ما این گونه بود. سال آن تفاوتی در وضعیت ما نمی‌کرد. سفارت ما را تحویل نمی‌گرفت. گاهی شاگردان خود را در سفرهای تحقیقاتی می‌دیدم که سفیر ایران بودند مثلاً در سوئد شاگردم که سفیر ایران در سوئد بود به من گفت: شما تنها به خانه ما بیایید و این ایام را در خانه ما باشید. من تنها نبودم یا دوستم آمده بودم. بنابراین با دوستم در کوی دانشجویی می‌خوابیدیم! تمام کارهای شخصی خود را مجبور بودیم که خودمان انجام دهیم. بنابراین چنین سفرهایی نمی‌توانند سفرهای کاملاً تحقیقاتی باشند. راهنما می‌خواهد. من در این سفرها غریب بودم و گاهی اوقات دست به دامن دیگران می‌شدم. من برای اینکه به سفرهای

تنها به کار تحقیقی خودم می‌پرداختم. مثلاً در سفر به اسپانیا فرصت نکردم که از جاهای دیدنی آنجا بازدید کنم. یا وقتی که به لندن رفتم، فقط به جاهایی رفتم که منابع تحقیق در آنجا وجود داشت. می‌گویند در لندن باغ وحش بی‌نظیری وجود دارد اما من فرصت نکردم از آنجا دیدن کنم. به خاطر اینکه از صبح به تحقیق می‌پرداختم تا زمانی که کارم تمام شود. به همین دلیل حتی مرخص شدم. الان هم که محققان را به سفر نمی‌فرستند. معمولاً آدم‌های بزرگ را به سفر می‌فرستند که نمی‌دانم دستاوردهای آنها چیست؟ در گذشته برخی از دوستان کمک می‌کردند. ما به سفر می‌رفتیم و اطلاعات زیادی از تحقیقات انجام گرفته در کشورهای مختلف را به ایران می‌آوردیم. قسمت عمده این اطلاعات علمی چاپ شده است. متأسفانه بعضی از یادداشت‌های سفر نیز از بین رفته‌اند اما خوشبختانه کلیات سفر در ذهنم هست.

● اگر ممکن است کمی درباره این سفرهای علمی و تحقیقاتی صحبت کنید. مثلاً به کتابخانه سلطنتی سوئد که رفته بودم به مسئولان کتابخانه گفتیم که ما به دنبال کتابهای اسلامی هستیم، یا به کتابخانه واتیکان رفتیم که مجموعه این سفرها به عنوان یادداشت چاپ شده است. در کتابخانه واتیکان کتابها و منابع بسیار جالبی وجود داشت. بعد به مدرسه‌ای رفتیم که در آن کتابهای ترجمه قرآنی وجود داشت کتابی بود که به زبان لاتین بود که در سال ۱۵۳۶ میلادی ترجمه شده بود. یکی از کتابهای دیگر ترجمه لاتین قرآن نیز از کتابخانه خارج شده بود. ما زبان لاتین نمی‌دانستیم مسئول کتابخانه نیز نمی‌دانست و نفهمیدیم چه کسی آن را ترجمه کرده است. بعد قفسه‌ای وجود داشت که در آن آثار نویسندگان ایرانی به زبان سوئدی دیده می‌شد. نویسندگان چون عطار، سنایی و... مسئول کتابخانه می‌گفت که دانشمندی سوئدی این کتابها را ترجمه کرده است. و قبلاً این

تحقیقاتی بروم جاهایی که قرار بود بروم از قبل مشخص می کردم.

● یعنی مراکز پژوهشی موجود در کشور یا کتابخانه های تخصصی هیچ کمکی نمی کردند، با این حساب می توان گفت که این سفرها دستاوردهای چندانی نداشته است؟

ما برای تحقیق به سفر می رفتیم و تا اندازه ای که ممکن بود، کارهای تحقیقاتی انجام می دادیم. اما مثلاً وقتی شما می خواهید به خانه ما بیایید و هیچ آدرس یا شماره تلفنی از من ندارید، چگونه می خواهید منزل ما را پیدا کنید من باید بدانم که مراکز و منابع پژوهشی آن کشورها در کدام منطقه و محل قرار دارد تا بعد بتوانم تحقیق و پژوهش کنم. اگر آدرس آنها را نداشته باشم چگونه می توانم به آن محلها رجوع کنم در عین حال من تلاش می کردم که این مراکز را شناسایی کنم و بعد به سفر بروم. حتی به واتیکان که رفته بودم اسقف واتیکان متوجه شد که اطلاعات من نسبت به کتابخانه واتیکان بیشتر از اوست و به همین خاطر چند کتاب ارزشمند به من هدیه داد. من می دانستم که تعداد قرآن های موجود در کتابخانه چند نسخه است. قرآن هایی بود که روی پوست نوشته شده بود. بعد از اینکه آنها در کتابخانه جستجو کردند نظر مرا تأیید کردند و بعد فهرست نسخه های خطی را با چند کتاب دیگر از طریق رایزنی به من هدیه دادند. میکروفیلم هایی از کتابهای آن کتابخانه را تهیه کردم و به ایران آوردم. خلاصه اصلاً سفارتخانه ما را تحویل نگرفت. یکی از مسئولان سفارتخانه از حوزه بود و دیگری دانشجوی خود من بود.

فقط به این نکته توجه داشتند که طرف مقابل آنها دارای وزارت یا وکالتی و پست و مقامی می باشد. در حالیکه آنها باید به کسانی امثال من کمک می کردند. اما هیچ کمکی نکردند ما با چنین وضعیتی به کار تحقیقاتی پرداختیم. الان سقف خانه ما دچار مشکل است. اگر بگویم در امور مادی، سیصد میلیون تومان ضرر کرده ام، تعیین داشته باشید چنین ضرری کرده ام من از مادیان صرف نظر کردم و قانع بودم. در عین حال که توان ندارم باز هم به تحقیق و مطالعه و تدریس می پردازیم بخشی از یادداشتهای سفرهایم در مجله آینه پژوهش چاپ شده است.

● آیا مجموعه مقالات، یادداشت ها و تحقیقات علمی شما در مجله یا کتابی چاپ شده است؟

بله شرح حالی از زندگی و آثارم در پژوهنامه دانشگاه چاپ شده است. البته این شرح حال تا سال ۱۳۷۴ است. شرحی از مجموعه کارهایم در سال های ۷۴ تا ۷۹ هنوز در تشریحی منتشر نشده است.

● به عنوان آخرین مطلب، اگر ممکن است یکی از خاطرات شیرین قرآنی خود را بیان کنید.

در دوره لیسانس دانشکده الهیات، رشته های معقول و منقول تدریس می شد. من در دوره کارشناسی رشته منقول تحصیل می کردم و تفسیر سوره انسان را به عنوان رساله کارشناسی خود انتخاب کردم. در زمانهای قدیم برای مقطع کارشناسی نیز پایان نامه وجود داشت اما امروزه برای فارغ التحصیل در دوره کارشناسی نیازی به ارائه پایان نامه نیست.

آن موقع فقط برای مقطع دکترا، دانشجویان در کنکور شرکت می کردند. استاد راهنمای من مرحوم مهدی الهی قمشه ای که در زمان نوشتن رساله که کمتر از ایشان بهره جستم و در زمان ارائه آن بیشتر از ایشان استفاده کردم. آن موقع حکمت الی تدریس می کرد. مشاور من هم مرحوم محمد آیتی ابراهیم بود. من خیلی درباب اسباب نزول این سوره تحقیق می کردم همان طور که می دانید منشأ نزول این سوره اهل بیت (ع) است. من نسبت به شأن نزول چند آیه ای که درباره اهل بیت (ع) است بیشتر

تحقیق کردم تا تفسیر آن با بضاعت کمی که در آن زمان داشتم تحقیق کردم و ادامه دادم. البته با کمبود منابع روبرو بودم. سال ۱۳۳۷ بود. آن موقع توجه بیشتری به امور معنوی می کردم. خواندن دعای کمیل جزو برنامه های همیشگی ام بود. و خلاصه به امور مادی اصلاً توجهی نداشتم هم طلبه مدرسه بودم و همه دانشجوی دانشکده الهیات دانشگاه تهران. گاهی اوقات که شام می خوردیم، نمی دانستیم که پول شام را داده ایم یا نداده ایم. اما الان پول شام که هیچ، پول دوپست سال بعد را هم پیش خود حساب می کنیم. به چنین اموری اصلاً فکر نمی کردم.

در چنین وضعیتی، شبی خواب دیدم که در دانشکده الهیات هستم و پشت تریبون قرار گرفته ام و شعرهای عربی را می خوانم. یادم نمی آید اما خواندن آن بسیار طولانی بود. مثلاً شاید دوپست یا سیصد بیت شعر خواندم. در همین حال که می خواندم متوجه شدم که یک سید روحانی هم در کلاس نشسته است. او با جثه ای متوسط و عمامه ای بر سر به شعرهایی که می خواندم توجه می کرد. در خواب تعجب می کردم. که این شعرهای عربی را چه طور یاد گرفته ام. شعرهایی بسیار زیبا که خوب آنها را می فهمیدم. بعد از این ماجرا، حقانیت اهل بیت برایم مانند چراغی که روشن است، ثابت شد. به این نتیجه رسیدم اگر کسی پیرو این خانواده (اهل بیت) باشد نجات او قطعی است و اگر پیرو آنها نباشد هلاک خواهد شد.

صبح که از خواب بیدار شدم هیچ یک از بیت های آن شعرها را به خاطر نمی آوردم. در خواب همانند یک عرب شعرها را بلند بلند می خواندم در خواب تعجب می کردم. اما پس از اینکه از خواب بیدار شدم، حتی یک کلمه از آن شعرها را به یاد نداشتم! یعنی لیاقت آن را نداشتم که حتی کلمه ای از آن شعرها را به یاد بیاورم.

سالها بعد که به بابل برای تحقیق و کار رفته بودم با کتابی روبرو شدم که در آن شعرهایی از شاعران شیعه و سنی در مورد اهل بیت به چاپ رسیده است.

در این کتاب شاعری سوره انسان را به نظم در آورده بود. وقتی این کتاب را می خواندم خوابی را که دیده بودم به خاطر آوردم. اما باز هم نتوانستم کلمه ای از شعرهایی را که در خواب خوانده بودم، به یاد بیاورم. شاید هم همین شعرهایی بوده است که در آن کتاب بود. نمی دانم. بعضی از این شعرها برای شافعی بود. شعرهای بسیار زیبایی است. من الان حافظه ام به خوبی یاری نمی کند اما به خاطر زیبایی آن یک دو بیتی را با یک بار خواندن حفظ کردم. شاید هم در خواب این شعر را خوانده باشم اما در این مورد هیچ اطمینانی ندارم. دو بیت این است شافعی چنین است:

الی من الام و حتی متی فی حب هذا ادفتی انا غیره نوجه فاطمه
و فی غیره هل عطا هل عطا

تنها خاطر شیرینی که هیچ گاه، فراموشم نمی شود و درباره اهل بیت است این بود که گفتم. واقعاً اهل بیت حق هستند. نمی دانم چگونه این شعرها را یاد گرفته بودم که در خواب بخوانم. آن سید که بود، نمی دانم آن سید شبیه یکی از عرفای شهر ما بود اما با او فرق می کرد و جالب اینکه بعد از اینکه از خواب بیدار شدم حتی یک کلمه از آن را به خاطر نداشتم. من در خواب می دیدم که تمام وجود آن سید گوش شده بود و به شعرهایی که می خواندم گوش می داد. شاید به همین خاطر بود که این قدشان نزول سوره انسان، برایم اهمیت یافت و آن را به عنوان موضوع رساله دانشگاهی ام انتخاب کرده بودم. قسمتی از این رساله نیز در کتاب اسباب النزول آمده است.

● سیاستگزاریم.